

خاصی را از عمل رستگارکننده خداوند در عیسای مقدس مطرح می‌نماید.

زمانی که ما به جهان مدرن روی می‌نماییم با اندیشمندان و متفکران مسیحی چون کوپرنیک، کوپلر، گالیله، نیوتن و دکارت روبه‌رو می‌شویم که موجب تولد علم جدید و مدرن هستند. در هر موردی این دانشمندان نخستین به دکترین دو کتاب معتقد بودند: علم، خدا را به مثابه خالق در جهان طبیعی نشان می‌دهد در حالی که متن مقدس، خدا را به عنوان نجات‌بخشی در شکل عیسای مقدس مطرح می‌سازد.

آنچه رخ داده این است که به‌طور کلی و اساسی علم به عنوان منبع کشف و شهود عمومی جایگزین فلسفه گردیده است. در اوایل عصر مدرن، هیچ‌کس شاهد درگیری و نزاع میان علم و ایمان مسیحی نبوده است. تا بدان‌جا که جهان مدرن علم با پیرایش آنچه ما از مسیحیت قرون وسطی دریافت کرده‌ایم، توسعه و امتداد می‌یابد. در اوایل قرن نوزدهم میلادی، برخی از دانشمندان از این انگاشت که علوم ذهنیت خدا را در کار با جهان طبیعی نشان می‌دهد صرف نظر نمودند. علوم به زودی سکولار شدند. کلمه «خرد» با «علوم طبیعی» همسان فرض گردید و واژه «ایمان» نیز با «دین» یکسان و همسان فرض شد. در این‌جا یک شکاف و حفره شروع به ایجاد شدن کرد. در حقیقت مفهوم علم نه تنها خود را از دین، بلکه با هر رشته و دانش دیگری که به دنبال ارزش‌ها و معانی بود یعنی رشته‌هایی چون هنر، ادبیات، شعر، تاریخ و مانند آن‌ها، تمییز داد. گروه دومی از دانش‌ها نیز با نام «علوم انسانی» به وجود آمد. دانشگاه‌های امروز ما به دو حوزه «علوم» و «علوم انسانی» تقسیم شده‌اند. در حال حاضر بحث‌های مسیحیت و مطالعات مذهبی در حوزه علوم انسانی مطرح می‌گردند و نه در حوزه علوم. علاوه بر این، باید گفت سیاست نیز دستخوش تغییر گردیده است. در قرن هجدهم که «عصر خرد» نامیده می‌شود، عصیانگری علیه قدرت و حاکمیت و صلاحیت به وجود آمد: هم حاکمیت شاهان که تعیین می‌کردند باید چه کاری را انجام دهیم و هم حاکمیت کلیسا که مشخص می‌کرد که باید چگونه و به چه بیندیشیم. در نتیجه دموکراسی و سکولاریسم تسلط خویش بر سیاست غرب را آغاز نمودند. ربا - که همان قرض دادن پول با بهره بود - و از سوی اخلاق مسیحی به شدت نقض می‌شد، حال به ابزار اصلی و مهم سرمایه‌داری تبدیل گشته بود. دولت‌های دموکراتیک و سرمایه‌دار مدرن باید خود را از قید و بند فرم‌ها و قالب‌های دینی جامعه‌ای که در گذشته بود، رها می‌نمودند. اما جامعه غربی در حال حاضر جامعه‌ای پلورالیست است. جامعه‌ای که افکار و اندیشه‌های دینی و سکولار در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ البته با کشمکش و تنش‌هایی قابل ملاحظه. بیشتر رهبران مذهبی مسیحی امروز هرگز استثمار نظام سرمایه‌داری از اقشار و طبقات پایین جامعه را تأیید نمی‌کنند و نیز هیچ‌گاه وطن‌پرستی همراه با تشکیلات و تعصبات نظامی را تقدیس نمی‌کنند.

چیز بیشتری نیز وجود دارد: مسیحیت آمریکایی به نظر می‌رسد چرخش قوی‌تری نسبت به «فردیت» دارد. در آغاز دهه ۱۷۴۰ میلادی مسیحیت طرفدار و هوادار احیای مذهبی معتقد بود که افراد به تنهایی باید یک تعهد شخصی نسبت به عیسای مقدس می‌داشتند. زیرا مسیح، سلطان و ناجی آن‌ها فرض می‌گردید. این تعهد و پیمان قلبی ژرف به ایمان، به روح انسان مدرن شکل و ماهیت می‌داد. اما در واقع این ارتباط فردی ما با خداوند جایگزین حاکمیت و قدرت کلیسا شد. خوب می‌بینیم که این مسئله به خوبی با این ایده دموکراسی که معتقد است هر فردی به تنهایی یک رأی دارد، در هماهنگی است. بنابراین مسیحیت احیاگر که امروزه از آن با عنوان مسیحیت اوانجلیک یاد می‌شود، تمایل زیادی به حمایت از رشد نهادهای دموکراتیک دارد.

روش مسیحیت در معنایابی رابطه دین و علم چیست؟

همان‌طور که پیش از این اشاره نمودم، متکلمان مسیحی و مردم متوسط مسیحی، خرد و عقلانیت انسانی را تأیید و تأکید می‌کنند و به علم عشق می‌ورزند. تنها کسانی که خویش را ماتریالیست و یا ملحد می‌دانند در پی انکار و رد این عقیده هستند که

خرد و عقل ما را به خداوند متصل نمی‌کند. اما در اکثر موارد غربی‌های معتقدند که علم موضع و نگاه بی‌طرفی در معنایابی و ارزش‌های دین دارد. متأسفانه ملحدان امروز، مدعی هستند که پایه و اساس بی‌ایمانی ایشان در علم بنا نهاده شده است. این ملحدان معتقدند که افراد و انسان‌هایی که پایبند به ایمان دینی هستند افرادی خردگرا نیستند. اما مردم مؤمن خود را خردگرا می‌دانند در حالی که آن‌ها نیز علم را به اندازه هر شخص دیگری دوست دارند. بسیاری از رسانه‌ها، مذهبی‌های آمریکایی را مردمی ضد علم معرفی می‌کنند، اما باید گفت این تعبیری نادرست و اشتباه است.

اخلاق در توسعه غربی چه نقشی دارد؟

نسبت به معنای توسعه در این‌جا چندان مطمئن نیستیم. اگر معنای ذهنی شما پیشرفت به معنای پروسه باشد نکاتی را خواهم گفت. ایده چرخه پیشرفت و توسعه به اوایل دوره مدرن باز می‌گردد. به نظر می‌رسد که در اواخر قرن هجدهم میلادی با شکل‌گیری انقلاب صنعتی این توسعه مورد تأیید و تأکید قرار می‌گیرد. همچنین آگاهی‌های علمی جدید همراه با پیشرفت در تکنولوژی در طول انقلاب صنعتی نیز احتمالاً مؤید ایده توسعه بوده‌اند. حتی به نظر می‌رسد پیدایش ایده‌هایی چون دموکراسی نیز به عنوان نمونه‌هایی از توسعه مطرح شده باشند. با این حال باید گفت که هیچ میزانی از پیشرفت در علوم و یا سیاست به عنوان توسعه در اخلاق در نظر گرفته نشده است. افرادی که از توسعه لذت می‌برند به همان اندازه غیر اخلاقی هستند که پیشینیان ایشان بوده‌اند.

در قرن بیستم یک شوک به وجود آمد. در غرب اروپا، یعنی جایی که در آن مسیحیت، علم و دموکراسی توسعه یافته بود، شاهد جنگ‌های بی‌رحمانه و خانمان‌سوزی بوده‌ایم. جنگ‌هایی که مانند آن‌ها تا آن موقع دیده نشده بود. علوم و تکنولوژی به عنوان ابزاری برای تخریب و یا حتی نسل‌کشی به کار گرفته شدند و اخلاق مسیحی قادر به متوقف نمودن این جزو و مد پلید و شیطانی نبود. همین مسأله سبب شده که بیشتر متفکران مسیحی بگویند که پیشرفت و رشد در مسائلی چون علوم، تکنولوژی، دموکراسی و مانند آن‌ها بسیار دو پهلو و مانند تیغه دولبه است. این رشد و توسعه ممکن است در مسیر منتهی به خیر و یا بر عکس شر مورد استفاده قرار گیرد. اصلاً معنا ندارد که گفته شود آن‌ها ذاتاً و ماهیتاً خیر و خوب هستند.

آیا شما برای تشکیل یک مدرنیسم دینی پیشنهادی دارید؟

من اعتقاد دارم که رهبران مذهبی و دینی - چه مسلمان و چه مسیحی - باید به دنبال دست‌یابی به فرم و گونه‌ای با مختصات فهم شخصی و فهم جهان‌شمول باشند. گونه‌ای که بتواند به راحتی امکان زیست در جهان مدرن را فراهم نماید. از یک‌سو ایمان و اعتقاد ما به خداوند توصیه می‌کند که ما از نعمات خداوندی که توسط علم، تکنولوژی و دموکراسی برای ما فراهم گردیده است استفاده نماییم. از سوی دیگر ما باید نبوی نیز باقی بمانیم. ما باید حاضر به ارائه قضاوت الهی در برابر بی‌عدالتی، جنگ‌طلبی و خشونت باشیم. توصیه می‌کنم که سری به وبسایت من بزنید و کتاب‌ها را نیز مطالعه کنید. کتاب «ایا می‌توان به خدا و تکامل باور داشت؟» را حتماً مطالعه کنید. اگر این کتاب و از این دست آثار مطالعه کردند، شاهد تلاش من و همکارانم در پیش‌بینی یک مشارکت سالم و موفق بین ایمان و علم خواهید بود. برخی آثار من نیز به زبان فارسی ترجمه شده‌اند که در این باره مطالبی نیز دارند. همچنین شما با سیدحسین نصر گفت‌وگو نموده‌اید. آنچه که سیدحسین نصر می‌خواهد ببیند یک منظر اسلامی است که علوم طبیعی را نیز در آن سهم می‌نماید. در جهان‌بینی اسلامی، علم یک‌بار دیگر به وجود خدا شهادت می‌دهد. من برای موافقت با نصر کمی درنگ و تردید دارم، حتی اگر راهی را که نصر می‌بیند و تلاش می‌کند تا مشکلات این راه را بر طرف کند، تشویق و تحسین نمایم. اما در هر حال ما این مشکلات را حل خواهیم کرد. برخی از سطوح پلورالیستی باید حفظ گردد. ■